

جهان از نگاه داعش^۱

فؤاز جرجیس

استاد علوم سیاسی و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه لندن

مترجم: حسین جعفری موحد

یژوهشگر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

با وجود رشد داعش در شرایط اجتماعی و سیاسی امروز عراق و سوریه، جهان‌بینی و ایدئولوژی این گروه تروریستی باید جدی گرفته شود. ایدئولوژی، عامل چسبنده و بسیار موثری است که گروه‌های سلفی-جهادی شناخته شده را به عنوان فعالان مذهبی انقلابی یا گروه‌های گوناگون جهادی جهان‌وطنی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. جنبش سلفی-جهادی از اتحاد میان سلفی‌گری سعودی (یا وهابیت) و اسلام‌گرایی انقلابی مصری که به وسیله سید قطب، تئوری پرداز چیره‌دست این تفکر ارائه گردید، شکل گرفت. جنگ افغانستان، در واکنش به اشغال این کشور از سوی اتحاد جماهیر شوروی از ۱۹۸۰ به بعد، گروه‌های سلفی-جهادی را به صحنه کشاند و پایه‌های شکل‌گیری القاعده را بنیان گذاشت. از آن زمان به بعد، یک ایدئولوژی پر طراوت و چالاک، زمینه‌ی بازسازی و احیای دوباره جنبش سلفی-جهادی را پس از تحمل ضربات سنگین و خرد کننده فراهم کرده است. ایدئولوژی در حال رشد سلفی-جهادی، یک جنبش اجتماعی قدرتمند را با مجموعه‌ای از ایده‌ها، رهبران نمادین، طرفداران جهانی، شبکه‌های استخدام‌گر و توانمندساز، نظریه پردازان و سخنورانی که اعضا را با خوراک ایدئولوژیک و دینی تجهیز می‌کنند، شکل داده است. صرف‌نظر از آنچه برای داعش اتفاق افتاده است، که به نوعی بسط و گسترش جنبش سلفی-جهادی جهانی است که سلسله گروه‌هایی مانند القاعده را در برمی‌گیرد، این ایدئولوژی مسیحایی باقی مانده و به احتمال زیاد، پیروان بیشتری را در جوامع قطبی شده سیاسی و اجتماعی عربی و اسلامی به دست خواهد آورد.

با وجود جنگ داخلی پر هزینه و آشکار میان دو گروه تروریستی داعش و القاعده به ویژه در سوریه، گروه‌های سلفی-جهادی به گسترش حوزه‌ی نفوذ خود و جذب نیروهای جدید ادامه می‌دهند. جنبش سلفی-جهادی که در

^۱. Fawaz A. Gerges, «The World According to ISIS», www.foreignpolicyjournal.com/2016/03/18/

طول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، به عنوان یک جنبش حاشیه‌ای مطرح بود، اکنون به رقیبی در برابر نفوذ عمومی هر دو جریان اصلی و رادیکال اسلام‌گرایان تبدیل شده و یک الگوی جایگزین را ارائه می‌دهد. این احساس شغف و پیروزی در سخنان و اعلامیه‌های عمومی که به وسیله‌ی نظریه‌پردازان و مبلغان سلفی-جهادی ارائه می‌شود، به وضوح دیده می‌شود. آنها با افتخار اعلام می‌کنند که جریان تاریخ، مسیر خود را تغییر داده است و گروه‌های سلفی-جهادی در آستانه‌ی دستیابی به یک موفقیت غیرمنتظره‌ی تاریخی هستند.

پژوهشگران، قدرت ایدئولوژی سلفی-جهادی را دست‌کم می‌گیرند. چالش اصلی، درخشش این ایدئولوژی در حال رشد و درک آن است. اگر چه داعش در امتداد جنبش سلفی-جهادی است، اما ابوبکر البغدادی، رهبر داعش -که خود را در تابستان ۲۰۱۴ خلیفه خواند- و پیروان او، نماینده موج دیگری از نسل پس‌القاعده‌ای جنبش سلفی-جهادی هستند. در حال حاضر عملکرد داعش، همچنین ایدئولوژی و اوضاع امنیتی قلمروی تحت حاکمیت آن، به برخورد شدید هویتی میان مسلمانان سنی و شیعه در خاورمیانه و فراتر از آن منجر شده است. حمله به عراق و اشغال این کشور به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳ موجب بروز گسیختگی بیشتر در جامعه از پیش متلاشی شده عراق گردید. نابودی نهادهای عراق به وسیله آمریکا، به ویژه از بین بردن ارتش و حزب بعث حاکم، موجب شکل-گیری نبرد شدید قدرت، به ویژه در زمینه‌ی فرقه‌ای و ایجاد شکاف‌های متعدد در جامعه عراق گردید. این گسیختگی رو به رشد، فضای لازم را برای بازیگران غیردولتی و شبه نظامیان شورشی مسلح، از جمله القاعده، برای نفوذ به بدنه‌ی شکننده‌ی سیاست در عراق پس از سال ۲۰۰۳ فراهم کرد. القاعده و داعش، دارای هویت غلیظ سنی و مجهز به یک ایدئولوژی درونی حتی معتقد به نسل‌کشی بر ضد شیعه هستند. تبار سلفی-جهادی داعش، بخشی از انگیزه ایدئولوژیک آن را شکل می‌دهد و بخش دیگر طبیعت ایدئولوژیک این گروه تروریستی، هویت سیاسی آن است.

داعش با ارائه ساختاری روشن و شفاف از مجموعه قوانین، اعتقادات و جهان‌بینی دقیق و سخت‌گیرانه که دربرگیرنده اصول زندگی بر روی کره خاکی و جهان آخرت است، افراد را برای عضویت در یک گروه فناپذیر آماده می‌سازد که این مسأله به ویژه برای افراد در معرض تشویش و نگرانی درونی می‌تواند بسیار جذاب باشد. علاوه بر این، پژوهشگران یادآوری می‌کنند که عوامل گوناگونی شامل دوگانگی (ارزیابی مطلق خیر در مقابل شر)،

اقتدار (یک کتاب مقدس یا یک رهبر) و هزاره‌گرایی (اعتقاد به آخرت و بهشت و جهنم به عنوان اراده خداوند) در رشد ایدئولوژی‌های بنیادگرا در ادیان ابراهیمی تأثیرگذار هستند. (۱)

رشد ایدئولوژی مطلق‌گرای داعش می‌تواند به عنوان بخشی از یک استراتژی جهت پرورش اعضای بنیادگرای این گروه باشد، ضمن این‌که یک چشم‌انداز جهان‌شمول را نیز طرح‌ریزی می‌کند. به عنوان نمونه، استفاده گسترده از بمب‌گذاران انتحاری از سوی گروه‌های سلفی-جهادی همچون داعش، به عنوان یک شیوه جدید در اسلام به جای بازگشت به ریشه‌ها مورد اجرا قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد در حال حاضر برخی جوامع اسلامی در یک جنگ درونی گرفتار شده‌اند که نشأت گرفته از مجموعه‌ای از گسیختگی‌هایی است که با جریان روشنفکری در این جوامع آغاز شد؛ به گونه‌ای که این جنگ به صورت یک جنگ داخلی اسلامی-اسلامی فراتر از هویت اسلامی درآمده است. (۲) از دیدگاه فیلسوف مشهور جهان عرب، فتحی المقدسی، امروزه رشد تفکر سلفی-جهادی و تروریسم ارائه شده به وسیله داعش، نه تنها نتیجه فرقه‌گرایی خزنده یا بحران دولت مدرن است؛ بلکه همچنین نتیجه‌ی یک نوع نیهلیسم در حال رشد است که بیان‌گر فروپاشی ارزش‌های متمدنی و تساهل و تسامح در ادراک مفهوم بشریت است. (۳) با این وجود، داعش از لحاظ تبارشناختی و ایدئولوژیکی متعلق به خانواده سلفی-جهادی است، اگر چه بیان‌گر مرحله‌ی دیگری از تکامل یا حتی یک نوع جهش ایدئولوژیکی است. در بیش از نیم قرن گذشته، جنبش سلفی-جهادی مجموعه‌ای از ایده‌ها، منابع، نظریه‌پردازان، هزاران پیرو و «کشته‌شدگانی» که الهام‌بخش داوطلبان جدید عضویت در این جنبش هستند و به استمرار این حرکت اعتماد دارند را پرورش داده است. داعش با بازتفسیر مفاهیم قدیمی و ارائه‌ی آنها به عنوان دیدگاه‌های جدید انقلابی، توانسته است این مجموعه را شکل دهد. این گروه، از شعارهای ایدئولوژیک برای تبیین هویت سیاسی خود استفاده می‌کند. در واقع، مذهب برخی زمان‌ها عاملی برای حفظ انسجام و همبستگی جناح‌ها و دسته‌بندی‌های متنوع (البته نه وحدت آنها) و منطقی برای خشونت شریانه و گسترده بوده است. گروه‌های سلفی-جهادی با گرایش‌های متنوع از جمله داعش، همواره به آیاتی از کتاب مقدس قرآن جهت به تصویر کشیدن جهاد ابتدایی خود به عنوان یک امر مقدس و مبارک استناد می‌کنند.

جهان مورد نظر داعش، با ترکیب قواعد و قوانین جامعه عربستان قرن هفتم و اجرای آن در قرن بیست و یکم میلادی، از نظر زمان و مکان متوقف مانده است. ابوبکر البغدادی، رهبر داعش و پیروان او، حرکت خود را با عنوان مبارزه با دجال و هموار کردن مسیر پیروزی نهایی «مهدی» و اسلام معرفی می‌کنند. (در زبان عربی، مهدی به معنای «شخص راهنما»، عنصر مرکزی تمام روایات اسلامی مربوط به آخرالزمان، یا یک حاکم موعود معنوی و دنیوی است که انتظار می‌رود یک حکومت عادلانه در سرتاسر جهان تأسیس نماید). این تفکر هزاره‌گرایی، در قلب ایدئولوژی خلافت داعش و به طور کلی جنبش جهانی جهادی قرار دارد. مشکل، فهم این مسأله نیست که آیا داعش، اسلامی است یا نه؟ - البته اسلامی است، هر چند مسلمانان در سراسر جهان آن را رد می‌کنند و از اقدامات این گروه بیزاری می‌جویند- بلکه مسأله این است که چگونه این تشکیلات به صورت بسیار چشمگیر، اما گزینشی، از قوانین شرع وام می‌گیرد و گذشته را به صورت یک‌جا بر زمان حال تحمیل می‌کند. ابوبکر البغدادی و شبکه‌ی تبلیغاتی او بر تفاسیر اسلامی قرون گذشته چشم فرو بسته و در مقابل به قرائت‌های ضعیف، سخت‌گیرانه و منسوخ از آموزه‌های اسلامی تکیه می‌کنند؛ اقدامی که بسیار بحث‌برانگیز است و به شدت توسط جامعه اسلامی مورد نکوهش قرار می‌گیرد.

هیچ‌گونه حمایت عمومی قابل توجهی از داعش، حتی در مناطقی از عراق و سوریه که تحت کنترل آن است، صورت نمی‌گیرد و به ندرت خطیب یا روحانی سرشناسی به تبلیغ خلافت بغدادی می‌پردازد. داعش با وجود سر و صدای زیاد و درنده‌خویی فزاینده، همچنان به عنوان یک پدیده‌ی حاشیه‌ای باقی مانده است و از دیدگاه جریان اصلی مسلمانان، بیش از حد غیرقابل تحمل است، اما برای پایگاه اجتماعی آن همانند یک ملودی شیرین، گوش‌نواز است. این پایگاه اجتماعی جهت بازسازی نیروی انسانی مورد نیاز داعش و سایر تشکیلات مشابه، با جنگ-جویان حاضر و بمب‌گذاران انتحاری همکاری می‌کند. سیاست‌مداران و ناظرانی که اعلامیه‌ی مرگ جنبش جهانی جهادی را نوشتند، از ظرفیت این جنبش برای بازسازی خود شوکه شدند. ایدئولوژی، یک عامل بسیار مهم در این فرایند احیاء و بازسازی است و به اقدامات داعش مشروعیت می‌بخشد.

در مناطق تحت سلطه داعش، هیچ فضای تنفسی برای بسیج اجتماعی و راه‌اندازی سازمان سیاسی، حتی برای فعالیت‌های سلفی-جهادی همفکر وجود ندارد. داعش دارای یک جهان‌بینی توتالیتراریستی و هزاره‌گرا است که از

تکثرگرایی، رقابت‌پذیری سیاسی و تنوع‌اندیشه به شدت دوری می‌کند. بغدادی و همدستان او، اندیشه آزاد را جرم دانسته و تکفیر می‌کنند. هر مسلمان یا عضو جهادی که تفسیر داعش از اسلام را قبول نداشته باشد، مرتد شناخته شده و سزاوار مرگ است. در همین راستا، هر مسلمان یا عضو جهادی که در مقابل خواست خلافت جدید بایستد، با مجازات تبعید از سرزمین یا مرگ روبرو خواهد شد. در این‌جا لازم است به سخنان ابومحمد العدنانی، سخنگوی رسمی داعش پس از استقرار دولت اسلامی اشاره کنیم. عدنانی که نام واقعی او، طاهای صبحی فلاحه است، در اطلاعیه‌ای خواستار آن شد که همه فرقه‌های جهادی در همه جا با خلیفه جدید، یعنی ابوبکر البغدادی بیعت کنند، بنابراین در حال حاضر مشروعیت همه امارت‌ها، گروه‌ها، دولت‌ها و سازمان‌ها بی اعتبار و بی ارزش است. به گفته او «اکنون از حلب تا دیاله تسلیم اقتدار و حکومت بغدادی است» (۴)

عدنانی این موضوع را شفاف ساخت که تنها یک دولت اسلامی و یک خلافت وجود دارد و هیچ فضایی برای مخالفت وجود ندارد: «در واقع آن دولت اسلامی است، آن خلیفه [خلافت] است. این فرصتی است برای شما که به این تعصب نفرت‌انگیز، تفرقه و پراکندگی، به خاطر وضعیتی که هیچ جایگاهی در دین خدا ندارد، پایان دهید. اگر شما دولت اسلامی را قبول نداشته باشید یا با آن بجنگید، نخواهید توانست به آن صدمه بزنید، بلکه به خودتان زیان خواهید رساند» (۵) او همچنین هشدار داد که همه مسلمانان باید از امیرمومنان اطاعت کنند و به نیروهای داعش دستور داد که «گردن هر کسی که صفوف را می‌شکند و تسلیم خواست خلافت جدید نیست را بزنند» (۶)

در جهان‌بینی داعش، خلافت نه فقط یک نهاد سیاسی، بلکه یک تعهد مذهبی (واجب کفایی) است؛ ابزاری برای رستگاری و نجات مسلمانانی که به دلیل نقض تعهد نسبت به نهاد خلافت، دچار معصیت شده‌اند و از آن زمان به بعد، امت اسلامی طعم «شرافت» و «نصرت» را نچشیده است. پیام تکراری داعش به مسلمانان این است که آنها باید به بیعت خود با بغدادی، به عنوان خلیفه قانونی، وفادار باشند و پیمان خود را محترم شمرده و یک زندگی کاملاً اسلامی داشته باشند.

سیاست‌ها و تاکتیک‌ها

با این وجود، پشت این ایده‌های خیالی و واهی، سیاست‌های هویتی نهفته است و هسته‌ی اصلی چارچوب ایدئولوژیک داعش تأکید بر هویت «اسلام سنی» خود و بازتعریف آن از اسلام واقعی است. توصیه‌های عدنان

ممکن است این توهم را القا کند که تأسیس دولت اسلامی مستلزم گسیختگی واقعی از نظام دولت فعلی است، اما درست مانند حکومت صدام حسین، دولت اسلامی تحت حاکمیت داعش در عراق نیز توسط یک رهبر مستبد اداره می‌شود که هیچ‌گونه دیدگاه مخالفی را تحمل نمی‌کند. در حقیقت، فهم داعش از حاکمیت، خارج از تصور مدل استبدادی حکومت که کشورهای عربی برای چندین دهه گرفتار آن هستند، نیست.

داعش از ایدئولوژی مسیحایی خود برای سرکوب هر دو گروه اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان در مناطق تحت سلطه خود استفاده می‌کند. علت بقای آن، برگرداندن هر کس به خاستگاه خودش، از جمله سایر گروه‌های جهادی رقیب که چشم‌انداز مشابهی دارند است. به عنوان مثال، عدنانی در یک عمل متقابل شدید، ایمن الظواهری، رهبر القاعده مرکزی و بزرگ‌ترین رهبر جهادی در قید حیات را به دلیل حمایت از ابومحمد الجولانی، فرمانده جبهه النصره در مقابل بغدادی، در منازعه بر سر قدرت در سوریه به شدت مورد انتقاد قرار داد. سخنگوی داعش به صراحت به ظواهری یادآوری می‌کند که او بایستی عهد بیعت با بغدادی ببندد و به عنوان یکی از سربازان او خدمت کند. از آن-جایی که بغدادی در سال ۲۰۱۰ با ظواهری بیعت کرد، این تعرض به ساحت او، نهایت توهین و تحقیر را نشان می‌دهد. (۷)

تندروی داعش موجب بروز خسارت زیادی در درون جنبش جهانی جهادی و حتی منجر به شکاف میان داعش و جبهه النصره که در اصل با دستور بغدادی تشکیل شده، گردیده است. علت اصلی شکاف ایجاد شده بین این دو سازمان، این بود که جولانی دستور بغدادی در آوریل ۲۰۱۳ جهت پیوستن جبهه النصره به داعش را رد کرد. بغدادی سربچی جولانی را یک اقدام خائنانه پنداشت و از آن زمان به بعد، یک جنگ تمام عیار علیه جبهه النصره و متحدان اسلام‌گرا و ملی‌گرای سوریه‌ای آن به راه انداخته است.

رویارویی درون گروهی جهادی‌ها در سوریه، هزاران جنگجوی کارکشته از هر دو طرف را به کام مرگ فرستاده و قساوت‌های زیادی از سوی طرفین شامل تجاوز به عنف، گردن زدن و به صلیب کشیدن اتفاق افتاده است. جنگ درون خانواده‌ای گروه‌های جهادی به اندازه جنگ با بیگانگان وحشیانه است. پیروان دولت اسلامی و اعضای القاعده مرکزی، یکدیگر را تکفیر می‌کنند و رهبران مذهبی سخنرانی می‌کنند تا نشان دهند که آنها طلایه‌دار جهادی واقعی هستند و رقبای آنها مدعیان دروغین و لاف‌زن هستند. داعش در سوریه نمی‌توانست با النصره یا هر گروه

اسلامی دیگری همزیستی کند؛ زیرا این مسأله می‌توانست انحصار آن را در تهدید و ارباب و به همان اندازه طرح جهانی جهادی آن را به چالش بکشد. به علاوه، داعش برای کسب مهارت در دشمن‌سازی برای قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، سیاست‌های مرسوم و متعارف را کنار گذاشت و **به ایجاد جامعه‌ای در امتداد خطوط اسلام قرن هفتم میلادی جامعه عربستان همت گماشت؛** جهان‌بینی‌ای که گذشته را بر زمان حال تحمیل می‌کند. پس جای تعجب نیست که داعش درگیر پاک‌سازی فرهنگی و پالایش سرزمین‌های اسلامی از تمام جلوه‌های کفر و متناقض با اسلام مدنظر خود، از جمله برخی شیوه‌های سنی اهل سنت که در تصادم با تفسیر بنیادگرا و نامأنوس آنها از آموزه‌های اسلامی قرار دارد، شده است. تفکر پالایش سرزمین‌های اسلامی از مظاهر کفر، به گونه‌ای بسیار عمیق در میان فعالان مذهبی جهان اسلام ریشه‌دار است، اما داعش اولین جنبش اجتماعی است که در راستای عملیاتی نمودن این ایده تلاش می‌کند. آنها به عنوان شبه نظامیان دولت اسلامی در عراق و سوریه، اماکن فرهنگی و تاریخی زیادی را با وابسته دانستن آن مکان‌ها به آئین بت‌پرستی تخریب کردند. مبارزان دولت اسلامی با برگزاری جشن پاک‌سازی فرهنگی در صفحات تبلیغاتی جذاب خود، در عمل نشان می‌دهند که هدف آنها پالودن سرزمین‌های اسلامی از مظاهر کفر و احیای خلافت است.

در حالی که تبلیغات داعش برای جهان خارج منجرکننده است، از سوی طرفداران اجتماعی آن، این تبلیغات حریصانه پیگیری و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. فیلم‌های تولیدشده این گروه در مورد پاک‌سازی فرهنگی، نه تنها برای تقویت پیام‌رسانی استراتژیک خود از پیروزی‌ها و توسعه خود است، بلکه با هدف منحرف ساختن توجهات از شکست‌های ایجاد شده در صحنه نبرد صورت می‌گیرد. (۸)

خلافت اصیل و ناب

از دیدگاه شبه نظامیان داعش، برای تأسیس یک دولت اسلامی معتبر، سرزمین‌های اسلامی صرف‌نظر از هزینه‌های انسانی و تمدنی، باید از ارتداد و مرتدین و بدعت‌گذاران پاک شوند. در حقیقت، مبارزان داعش علاقمند به نمایش یک نوع تعصب و خلوص ایدئولوژیک برای به نمایش گذاشتن برتری‌شان نسبت به رقبای اسلام‌گرای خود همانند جبهه النصره، شاخه‌ی رسمی القاعده مرکزی، هستند. به عنوان مثال، داعش در راستای پاک‌سازی جامعه سنی از تأثیرات فرهنگی دیگر، به دنبال ویران کردن ساختار متنوع اجتماعی امروز عراق، متشکل از سنی‌ها، شیعیان،

کردها، ایزدی‌ها و مسیحیان است که از دوره تمدن قدیمی بین‌النهرین رشد یافته و پایدار مانده‌اند. خشم داعش بیشتر به اقلیت‌هایی معطوف شده است که اعضای این گروه به آنها، به دیده کافران بدون برخورداری از حقوق بشر می‌نگرند.

یک مورد از جنایات داعش که ایدئولوژی پاک‌سازی قومی داعش را نشان می‌دهد، مجازات بسیار سخت ایزدی‌ها است که داعش آنها را کافر می‌داند. ایزدی‌ها یک اقلیت کوچک مذهبی هستند که حدود ۱/۵ درصد از جمعیت ۳۴ میلیونی عراق را شامل می‌شوند. داعش پس از تسخیر موصل و شهرهای اطراف آن در تابستان سال ۲۰۱۴ از جمله شهر سنجار در نزدیکی مرز سوریه که ده‌ها هزار نفر از ایزدی‌ها در آن ساکن بودند، به پاک‌سازی نظام‌مند فرهنگی در این مناطق پرداخت و در این راستا، صدها هزار نفر از اقلیت‌ها را از خانه‌هایشان بیرون راند و با تجاوز به دختران و زنان ایزدی از خشونت جنسی به عنوان یک سلاح استفاده کرد. نیروهای داعش، ایزدی‌ها را به طور وحشیانه‌ای مورد حمله قرار دادند، مردان و پسران در سن مبارزه را کشتند و بر اساس ارقام اعلام شده از سوی سازمان‌های حقوق بشر و سازمان ملل متحد، در مجموع ۵۲۷۰ زن و دختر ایزدی را ربوده و به بردگی جنسی مجبور کردند. بر اساس اسناد و مدارک به دست آمده در عملیات نیروهای ویژه آمریکایی در ماه مه ۲۰۱۵ در سوریه که به کشته شدن ابوسیف، مسئول ارشد مالی داعش منجر گردید، داعش برای رسیدگی به تجارت سکس خود، اداره‌ای با عنوان «غنایم جنگی» و یک بوروکراسی دقیق بردگی جنسی، شامل قراردادهای خرید و فروش محضری توسط دادگاه‌های اسلامی راه‌اندازی کرده است (۹) و تجاوز به عنف قاعده‌مند، به ابزاری ثابت و قدرتمند برای جذب نیروهای جدید برای داعش و تطمیع و فریب مردان از جوامع اسلامی عمیقاً سنتی و محافظه‌کار که روابط جنسی در آنها تابو و دوستی‌های عاشقانه به شدت ممنوع است، تبدیل شده است. (۱۰)

بر اساس گزارش «سازمان دیده‌بان حقوق بشر» و «سازمان عفو بین‌الملل» و گزارش‌های تحقیقی رسانه‌ها، داعش زندگی صدها زن ایزدی را تباه کرده است. (۱۱) دونالد روبرو، مشاور ارشد سازمان عفو بین‌الملل، ضمن توضیح وضعیت ۴۰ زن ایزدی که توانسته بودند از اسارت داعش فرار کنند و آنچه را که داعش در مورد آنها به عنوان جنایات جنگی مرتکب شده بود، گفت: «زندگی صدها نفر از زنان و دختران ایزدی با وحشت از خشونت و بردگی جنسی در اسارت داعش بر باد رفته است.» (۱۲) زینب بانگورا، فرستاده ویژه سازمان ملل نیز با بررسی

خشونت جنسی در جنگ (سوریه و عراق) تأیید کرد که قیمتی که داعش برای خرید زنان تعیین نموده، واقعیت دارد و «دختران همانند بشکه بنزین فروخته می‌شوند.» بانگورا بیان می‌کند که پسران و دختران یک تا نه سال حدود ۱۶۵ دلار به فروش می‌رسند. قیمت دختران نوجوان، حدود ۱۲۵ دلار و قیمت زنان بالای ۲۰ سال، مقداری ارزان‌تر است. او به خبرگزاری بلومبرگ گفت: «آنها ساز و کار و برنامه مشخصی برای این کار و همچنین دستورالعمل خاصی در مورد چگونگی رفتار با این زنان دارند.» (۱۳) بر اساس ایدئولوژی داعش، ایزدی‌ها به عنوان مشرکان در نظر گرفته می‌شوند و با آنها حتی همچون «اهل کتاب» یعنی مسیحیان و یهودیان که می‌توانند با پرداخت مالیاتی تحت عنوان جزیه، گناهان خود را جبران کنند رفتار نمی‌شود. در مقابل، داعش ایزدی‌ها را کشته یا با زور از خانه‌هایشان آواره می‌کند و زنان‌شان را به بردگی می‌گیرد؛ مجازاتی که به گفته آنها توسط کارشناسان از فقه اسلامی برگرفته شده است.

درگیری داعش در تجارت سکس و بردگی دختران و زنان جامعه مذهبی کوچک ایزدی، نه تنها با قدرت و سلطه مردانه (پدرسالارانه)، بلکه همچنین با تعصب ایدئولوژیک هدایت می‌شود. بغدادی و شورای حکومتی (کابینه) او با کوشش برای احیای سنت‌ها، آداب و رسوم و اعمالی که به ادعای آنها برای بیش از هزار سال در تاریخ اسلام مسکوت مانده بوده، می‌خواهند خود را از رقبای اسلامی‌شان متمایز جلوه دهند. آنها به دروغ، پیروی از حضرت محمد(ص) را وظیفه‌ای سخت دانسته و ابزاری برای نمایش خلوص مذهبی و اصالت خود ساخته‌اند. (۱۴) به عنوان مثال، جزوه تهیه شده به وسیله داعش تحت عنوان «احکام خداوند درباره تملک اسیران و بردگان» با استناد به احادیث گزینشی از پیامبر(ص)، خواستار هر دو رفتار مهربانانه و ظالمانه با اسیران شده است. در این جزوه آمده است که زنان برده نباید از فرزندان خود جدا شوند، اما احکام اجازه می‌دهند که رزمندگان این گروه با بردگان زن، رابطه جنسی داشته باشند. (۱۵) داعش آشکارا در نشریه خود با نام دابق و همچنین در ویدئوهای تبلیغاتی خود به اقدامات خویش در به بردگی گرفتن زنان ایزدی افتخار می‌کند. داعش اقدامات خود را در مورد بردگی جنسی، در یک زمینه دینی با کنار هم گذاشتن گذشته‌های دور و زمان حال و همچنین بیان گزینشی آیاتی از کتاب آسمانی یا سنت (گفته‌ها و اعمال حضرت محمد(ص)) توجیه می‌کند. گروه داعش در مقاله‌ای با عنوان «احیای برده‌داری قبل از روز قیامت» که در اکتبر سال ۲۰۱۴ منتشر شد، استدلال می‌کند که زنان ایزدی را «می‌توان به بردگی گرفت،

بر خلاف زنان مرتد[شیعه] که اکثریت فقها می‌گویند، نمی‌توانند به بردگی گرفته شوند و فقط می‌توان با آنها اتمام حجت کرد که توبه کنند یا با شمشیر مواجه شوند.... زنان و کودکان ایزدی پس از اسارت، بر اساس قانون شریعت در میان رزمندگان دولت اسلامی که در عملیات سنجار شرکت کرده بودند تقسیم شدند و یک پنجم بردگان نیز به عنوان خمس به مرکز دولت اسلامی فرستاده شدند.»(۱۶)

اوضاع مسیحیان خیلی بهتر نبود. داعش پس از تسخیر موصل و دیگر شهرهای عراق و سوریه دو راه را پیش روی مسیحیان دو کشور گذاشت؛ یا با پرداخت جزیه در پوشش حکومت اسلامی قرار گیرند، یا بدون درنگ خانه‌های خود را ترک کنند و از همه دارایی خویش محروم شوند. شواهد اخیر نشان می‌دهد که با وجود پرداخت مالیات ویژه (جزیه)، بسیاری از دختران و زنان مسیحی قربانی تجاوز جنسی نظام‌مند داعش شده‌اند. در پرتو این اولتیماتوم و اتمام حجت، عملکرد داعش موج دیگری از مهاجرت مسیحیان را به راه انداخته است. این موج مهاجرت، زمانی به صورت جدی آغاز شد که القاعده، سلف داعش در بین‌النهرین که به عنوان القاعده عراق شناخته شده است، بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ یک میلیون مسیحی بازمانده از ۱/۵ میلیون مسیحی عراقی را مجبور به فرار از کشور نمود. این خطر واقعی وجود دارد که بغدادی بتواند کار ناتمام سلف خود زرقاوی را که در سال ۲۰۰۶ به وسیله آمریکایی‌ها کشته شد، را به پایان برساند؛ اقدامی که می‌تواند به پاک‌سازی عراق از جامعه باستانی آشوری که نزدیک به دو هزار سال در این کشور قدمت دارند، منجر شود.

علاوه بر این، ایدئولوژی مذهبی توتالیتاریستی داعش، آشکارا مسلمانان را هدف قرار داده است. بغدادی و پیروان او که دیدگاه‌های شدید تکفیری دارند، تلاش می‌کنند خود را از نظر کلامی از سایر گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا متمایز سازند. پیروان آموزه‌های تکفیری به دنبال تکفیر اشخاص و گروه‌های کافر یا غیرمسلمانان هستند. از دیدگاه داعش، مسلمانان شیعه مرتد هستند و ریختن خون آنها و همچنین خون سنی‌هایی که با دیدگاه آنها مخالفت می‌ورزند، مباح است. می‌توان استدلال کرد که اقدامات حاکمانی مانند بشار اسد و نوری مالکی، نخست وزیر پیشین عراق، برای محافظت از اقلیت‌های منطقه در مقابل داعش کافی نبوده است. این رژیم‌های فرقه محور، شرایط مساعدی را ایجاد کردند که به گروه‌های سلفی-جهادی همچون داعش اجازه داد یک پایگاه حمایت مردمی از میان جمعیت سنی مذهب ایجاد کنند و بر موج آن سوار شوند. در واقع، داعش سود برنده‌ی اصلی سیاست‌های تفرقه-

افکنانه و مخرب دولت‌های مرکزی عراق و سوریه و به طور کلی فروپاشی نهادهای دولتی در سرزمین‌های عربی است. از همان ابتدا، بغدادی و پیروانش خود را به عنوان تنها حامیان جوامع محروم و آزرده‌ی سنی مذهب در مقابل رژیم‌های تحت تسلط شیعه، ابتدا در بغداد و سپس در دمشق معرفی کردند.

همچنان که در ابتدای مباحث اشاره شد، داعش یک جنبش انقلابی خصمانه است که بر جهان عربی-اسلامی تمرکز کرده است، نه تشکیلاتی که دشمن دور، یعنی قدرت‌های غربی را هدف قرار داده باشد. اگر چه به تازگی توان بیشتری را به انجام حملات در مقابل دشمن دور شامل روسیه، اروپا، شمال آمریکا و آسیای جنوب شرقی اختصاص داده است. داعش، یک جنبش اندیشه‌ای افراطی سنی است که تفکر نسل‌کشی شیعیان را در سر می-پروراند. این جنبش در سال ۲۰۱۲ از خاستگاه اصلی خود در عراق به سوریه گسترش یافت و با جاه‌طلبی‌های فراوان، در پی گسترش حوزه نفوذ خود به کشورهای همسایه است. بغدادی در سخنان خود در نوامبر ۲۰۱۴ بر این موضوع تأکید کرد که جاه‌طلبی‌های امپریالیستی او به عراق و سوریه محدود نبوده و شامل لیبی، عربستان سعودی، مصر، یمن، الجزایر، تونس، مراکش و حتی فراتر از آن هم می‌شود. (۱۷)

نظریه پردازان تقویت کننده داعش

داعش با این‌که نظریه‌پردازان و دانشمندان قابل اعتنایی ندارد، اما مجموعه‌ای از ایده‌های سلفی-جهادی را گردآوری کرده و به صورت گزینشی هر آنچه را که متناسب با جهان‌بینی منحصر به فرد خود باشد، اقتباس می‌کند؛ تا آنجا که این تشکیلات، حتی به سرقت آثار نظریه‌پردازان افراطی سلفی متهم شده است. به عنوان نمونه، ابو محمد المقدسی، محقق معروف سلفی-جهادی، عصبانیت خود را از پیروان بغدادی به دلیل سرقت نوشته‌هایش و انتشار آنها با نام خود بروز داد. بغدادی و حلقه درونی یاران او، برای عقلانی جلوه دادن و توجیه اقدامات خود به سه منبع (مانیفست) سلفی-جهادی تکیه می‌کنند. (۱۸)

معروف‌ترین منبع، کتاب «مدیریت توحش» (دیدگاه مترجم: این کتاب که یک راهبرد و دستورالعمل خشک برای جهادی‌ها محسوب می‌شود، در نهایت دقت، خشونت را تئوریزه می‌کند، و علاوه بر داعش، گروه‌هایی مانند بوکوحرام در نیجریه نیز آن را مورد استفاده قرار می‌دهند) است. این کتاب در فرمت بی.دی.اف با نام مستعار ابوبکر الناجی در اوایل سال ۲۰۰۵ منتشر شد که نقشه راه استراتژیک چگونگی ایجاد یک خلافت اسلامی را ارائه می‌داد و به طور چشمگیری، متفاوت از تلاش-

های مشابه گروه‌های سلفی-جهادی در دهه‌های پیشین بود. منبع دوم، کتاب «مقدمه‌ای بر فقه جهاد» اثر ابو عبدالله المهاجر است. او در این کتاب، از گروه‌های سلفی-جهادی می‌خواهد، هر کاری که برای ایجاد یک دولت کاملاً یکپارچه اسلامی لازم است را انجام دهند. منبع سوم، کتاب «ملزومات آماده‌سازی (برای جهاد)» اثر سید امام الشریف، معروف به عبدالقادر بن عبدالعزیز یا دکتر فضل است. این کتاب به تشریح معانی کلامی و کاربردی جهاد در اسلام پرداخته و به یک متن محوری در آموزش موضوع جهاد تبدیل شده است. دکتر فضل اعتراف کرد که او کتاب را در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ با هدف تهیه کتابچه راهنما برای دوره‌های آموزشی گروه‌هایی که بعدها به عنوان القاعده شناخته شدند، نوشته است. (۱۹)

با اینکه هویت ناجی همچنان تأیید نشده باقی مانده است، مهاجر و دکتر فضل هر دو از دوستان و همکاران نزدیک ایمن الظواهری بودند. مهاجر یک تبعه مصری است که در افغانستان، در کنار اسامه بن لادن و الظواهری جنگیده است. او پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه اسلامی اسلام‌آباد و مدتی تدریس در اردوگاه‌های جهادی در کابل، مربی مبارزان در اردوگاه زرقاوی در هرات شد و سپس به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تصدی مسئولیت کمیته علمی و پژوهشی القاعده مرکزی در نظر گرفته شد. (۲۰) او پس از سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ به ایران گریخت و توسط دولت ایران دستگیر شد. در نهایت با آزادی از زندان، پس از انقلاب ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ مصر، به آن کشور رفت. دکتر فضل نیز همکار سابق ظواهری بود؛ آن دو اولین بار در اواخر دهه ۱۹۵۰ در قاهره با یکدیگر آشنا شدند؛ جایی که هر دوی آنها دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه قاهره بودند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، آن دو در افغانستان و پاکستان دوباره به هم رسیدند؛ جایی که آنها برای بازسازی جنبش جهاد اسلامی مصر (یک گروه سلفی-جهادی) با هم فعالیت کردند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، مسیر دکتر فضل و ظواهری به دلیل بروز اختلاف میان آن دو بر سر یک دعوی کلی بر روی ایدئولوژی و مسیر آینده جنبش جهادی جهانی از هم جدا شد. دکتر فضل در حالی که محکومیت حبس ابد را در زندانی در مصر سپری می‌کند، دیدگاه‌های گذشته خود را انکار نموده و خواستار غیرنظامی‌سازی و پرهیز از رادیکالیسم در اردوگاه سلفی-جهادی شده است. اما با وجود تجدیدنظرهای بعدی، دکتر فضل در دیدگاه‌های خود و انکار عقاید افراطی گذشته، کتاب او به کتاب مقدس بسیاری از گروه‌های سلفی-جهادی تبدیل شده است. داستان سرگذشت این سه نظریه‌پرداز، تأثیر عمیق و پایدار فکری

پیشگامان یا نسل اول سلفی-جهادی را بر این جنبش به عنوان یک کل نشان می‌دهد. تفکر سلفی-جهادی به عنوان یک ایدئولوژی پویا از اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایی تغذیه می‌کند که می‌تواند متناسب با تمایلات و امیال هر موجی، خوراک و انگیزه لازم را برای پیروان جدید فراهم سازد.

سه منبع مهم مورد اشاره، افراطی‌ترین تفکرات را در درون جنبش سلفی-جهادی نمایندگی می‌کنند و موجب تنزل ایدئولوژی این جنبش به فقه الدماء(فقه خون) شده‌اند. اگر چه بسیاری از تحلیل‌گران، بیشتر بر کتاب «مدیریت توحش» تمرکز می‌کنند، اما دو کتاب دیگر، از لحاظ فراهم‌سازی انگیزه‌های فکری و ایدئولوژیکی لازم و الهام‌بخش بودن برای بغدادی و ایدئولوژیست‌های طرفدار او با اهمیت هستند. با وجود تفاوت‌ها، رگه‌های مفهومی مشترکی میان این سه منبع وجود دارد که هدایت نظری اقدامات داعش را بر عهده دارند. اول این‌که؛ هر سه کتاب به جنگ تمام‌عیار دعوت می‌کنند و طرفدار انجام جهاد تهاجمی برای ریختن خون کفار یا دشمنان اسلام هستند؛ بنابراین موجب ایجاد آشفتگی و ترس و وحشت در جامعه می‌گردند. در مرکز استدلال آنها، این اعتقاد قرار دارد که گروه-های سلفی-جهادی باید خود را از این توهم که تأسیس یک دولت اسلامی از طریق ابزارهای تدریجی انتخاباتی یا فرایندهای سیاسی امکان‌پذیر است، رها سازند. نویسندگان این کتاب‌ها، هم‌کیشان اسلام‌گرای خود را که مدافع رویکردهای اصلاح‌طلبانه هستند، با این استدلال که این غیرممکن است که تحت یک نظام مرتد بتوان نهادهای یک دولت اسلامی را بنیان نهاد، مورد تمسخر قرار می‌دهند. دوم این‌که، اگر چه این جنگ تمام‌عیار می‌بایست هم «دشمن نزدیک» (حاکمان مسلمان) و هم «دشمن دور» (آمریکا و متحدانش در اروپا) را هدف قرار دهد، اما آنها مبارزه با حاکمان مستبد مسلمان را که به شریعت (قانون قرآن) عمل نمی‌کنند در اولویت قرار داده‌اند. در نهایت این-که هر سه منبع، برنامه‌ریزان و عوامل جنبش سلفی-جهادی را به کشتار مخالفان با معافیت از مجازات و پیروی بدون چون و چرا از اصحاب پیامبر(ص)، که به اعتقاد آنها مخالفان و رقبا را بی‌رحمانه مجازات می‌کردند، فرا می‌خوانند. آنان برای اثبات این ادعای خود که خشونت بیش از اندازه جهت‌دستیابی به نتیجه مطلوب تأثیرگذار است، به نمونه‌هایی از تاریخ صدر اسلام استناد می‌کنند. بر اساس منطق آنها، شرارت رمز موفقیت و پیروزی است، در حالی که عذوفت و مهربانی عامل شکست و ناکامی است. آنها همچنین استدلال می‌کنند که احیای عصر طلایی اسلامی و تأسیس یک دولت اسلامی، استفاده از ابزارهای شرارت و بی‌رحمی را توجیه‌پذیر می‌سازد.

جنگ تمام‌عیار؛ پیروزی مطلق

اگر چه هر سه دسته نظریه‌پردازان سلفی-جهادی از جهاد تهاجمی (ابتدایی) در مقابل جهاد دفاعی حمایت می‌کنند، ناجی به صراحت جنگ تمام‌عیار را مطرح می‌سازد. از دیدگاه ناجی، گروه‌های سلفی-جهادی در گذشته فاقد یک طرح استراتژیک بودند و اقدامات عاری از خشونت را بدون هیچ‌گونه «استراتژی نظامی» فراگیر یا طرحی جامع انجام می‌دادند. او هم‌قطاران اسلام‌گرای خود را به دلیل هدر دادن وقت گران‌بها و تلاش برای «موعظه» به جهاد به جای اقدام عملی به جهاد، به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. (۲۱) ناجی در مقابل، یک طرح گسترده با سه مرحله ارائه می‌دهد که در آن، خشونت از نظر کیفی و استراتژیکی تشدید خواهد شد. در مرحله اول، اراده دشمن باید با انجام حملات علیه اهداف استراتژیک و اقتصادی حیاتی مانند تأسیسات نفتی و زیرساخت‌های صنعت گردشگری شکسته شود. هنگامی که نیروهای امنیتی دشمن به بسیج منابع جهت حفاظت از این اهداف حساس اقدام می‌کنند، دولت تضعیف شده و قدرت آن تحلیل می‌رود و شرایط مساعدی برای «هرج و مرج و خراب‌کاری» فراهم می‌شود. ناجی ادامه می‌دهد که گروه‌های سلفی-جهادی، آن‌گاه با آغاز یک نبرد همه‌جانبه علیه نیروهای امنیتی پراکنده و تضعیف شده‌ی دشمن می‌توانند از خلأ امنیتی ایجاد شده نهایت استفاده را ببرند. (۲۲) هنگامی که حاکمان سرنگون می‌شوند، مرحله‌ی دوم آغاز می‌شود (مدیریت توحش) و در مرحله سوم و نهایی (توانمندسازی) ما شاهد تأسیس دولت اسلامی خواهیم بود. ناجی توضیح می‌دهد که این حکومت اسلامی باید توسط یک رهبر واحد، پس از یکپارچه کردن گروه‌ها و مناطق پراکنده «توحش» در یک حکومت خلافت اداره شود. (۲۳) از دیدگاه ناجی، مرحله سوم ترکیبی از روش‌های اقناع و اجبار را برای به دست آوردن قلب‌ها و ذهن‌های مردم و کسب مشروعیت برای حکومت اسلامی و به رسمیت شناختن آن به کار می‌گیرد.

اگر چه ناجی به طور مستقیم بر تأثیر سید قطب، نظریه‌پرداز برجسته اسلام‌گرای انقلابی معاصر، بر دیدگاه‌های خود اذعان نمی‌کند، اما برخی از واژگان و منابع خود مانند الممتاز (طلایه‌دار) و ظلم الجاهلیه (ظلمت جهل درباره هدایت الهی) را از او وام می‌گیرد. (۲۴) با این حال، او آشکارا به تأثیرپذیری از ابن تیمیه، عالم و فقیه تأثیرگذار بنیادگرای قرن هفتم هجری قمری، اذعان می‌کند. فتوای ابن تیمیه از محرک‌های اصلی گروه‌های سلفی-جهادی از جمله داعش به شمار می‌رود. ناجی بر اهمیت رسانه و تبلیغات به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک، جهت بسیج توده-

های مسلمان و سربازگیری از میان آنها برای گروه‌های سلفی-جهادی در طول مراحل اول و دوم جنگ بزرگ، و سپس کنترل و آرام کردن آنها در طول مرحله سوم، تحت یک حکومت متمرکز اسلامی تأکید می‌کند. تنها دغدغه ناجی در کتاب «مدیریت توحش»، جهاد با دشمن نزدیک، حاکمان مسلمان مرتد و سکولار است. او اسامی چند کشور از جمله اردن، عربستان سعودی، یمن، شمال آفریقا، نیجریه و پاکستان را به عنوان کشورهای مناسب و بالقوه [برای فریضه جهاد] فهرست می‌کند. (۲۵)

دکتر فضل هم در کتاب «ملزومات آماده شدن (برای جهاد)» ادعا می‌کند که هر چند فریضه جهاد باید هر دو دشمن دور و نزدیک را هدف قرار دهد، اما گزینه دوم (یعنی جهاد با دشمن نزدیک) باید در اولویت قرار گیرد. از دیدگاه فضل، دشمن نزدیک «حاکمان بی دینی» هستند که «قوانین کفار و دموکراسی آنان» را مورد اجرا قرار می‌دهند. (۲۶) او استدلال می‌کند که حمله به این حاکمان، که آنها را مرتدین می‌نامد، باید مقدم بر دیگر موارد، حتی «جهاد علیه یهودیان» باشد؛ زیرا آنها نزدیک‌تر به ما بوده، عقاید اسلامی را انکار کرده و از آن، دست کشیده‌اند. (۲۷) او این حاکمان مسلمان را خطرناک‌تر از کفار، مسیحیان و یهودیان معرفی می‌کند. (۲۸) دکتر فضل نیز همانند ناجی و مهاجر از فتاوی این تیمیه برای توجیه جنگ علیه دشمن نزدیک بهره می‌برد و ادعا می‌کند که جهاد علیه «رهبران مرتد» بر هر مسلمانی که به سن ۱۵ سال رسیده واجب عینی است. (۲۹) او با استناد به فتوهای ابن تیمیه و با الهام از سید قطب، بدون اشاره به نام او، فهرست مرتدین را به «هر کسی که بر اساس قوانین پوزیتیویستی (سکولار) حکم می‌راند» تعمیم می‌دهد. (۳۰) طی این مرحله از جهاد، مسلمانان باید «دشمنی و نفرت خود را نسبت به کافران ابراز کنند» و «اصول کفرآمیز آنها همچون کمونیسم و دموکراسی را انکار نمایند» و «خود را حتی با مهاجرت از سرزمین کفار محفوظ نگه دارند». (۳۱) دکتر فضل حتی استدلال می‌کند که هر یک از مسلمانان در وطن خود «حداقل یک بار در سال» باید در جهاد علیه دشمن مشارکت کنند. او با استناد به دیدگاه‌های برخی علمای مسلمان اعتقاد دارد که «هیچ‌گونه محدودیت زمانی برای این جهاد وجود ندارد». (۳۲) فضل تأکید می‌کند که امت اسلامی باید جهاد تهاجمی (ابتدایی) را در اولویت قرار دهند و هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی آنها، از جمله کشاورزی، صنعت، تجارت و مسکن باید در جهت حمایت از این مأموریت مقدس با هم هماهنگ شوند. (۳۳)

او به مسلمانان هشدار می‌دهد که هر کسی از «جهاد در راه خدا» خودداری کند، «به خدا و رسول او و دین خود خیانت کرده است». (۳۴)

هدف اصلی دیدگاه‌های ارائه شده توسط دکتر فضل، فراهم‌سازی زمینه‌ی «حکومت خداوند» بر روی زمین است؛ و این اتفاق زمانی شکل خواهد گرفت که «مسلمانان دشمنان خود را شکست داده و قوانین اسلام را در سرزمین‌های فتح شده اجرا کنند». (۳۵) مفهوم «طلایه‌دار» در موفقیت طرح جهادی دکتر فضل، حیاتی است. او در درجه نخست، خواستار «تشکیل یک جماعت اسلامی است که وظیفه‌ی آن، به‌کارگیری نیروی تازه نفس جهت پیوستن به مأموریت اشاره شده در کتابچه راهنما است. (۳۶) اهمیت کتابچه راهنمای دکتر فضل آن است که توجیه نظری مبارزه با دشمن نزدیک را ارائه می‌کند؛ همان مبارزه‌ای که داعش آن را نسبت به مقابله با دشمن دور در اولویت قرار داده است. (۳۷)

مهاجر با اولویت دادن به مبارزه با دشمن دور، از گروه‌های سلفی جهادی می‌خواهد نبرد با کفار را آغاز کنند. او در مقدمه «فقه جهاد» با اجماع فقها در طول قرن‌های متمادی مخالفت می‌کند و ادعا می‌کند که «جنگیدن با کفار و کشتن آنها در وطن خودشان یک ضرورت است، حتی اگر آسیبی برای مسلمانان نداشته باشند» (۳۸) مهاجر بین «شهروندان غیرنظامی» و «رزمندگان» غیرمسلمان فرقی نمی‌گذارد؛ چرا که او به صراحت اعتراف می‌کند که علت اصلی «کشتن آنها و مصادره اموال‌شان» این واقعیت است که «آنها مسلمان نیستند». علاوه بر این، مهاجر به عنوان نویسنده‌ای که نام مستعار فقیه الدماء (فقیه خون) را کسب کرده، تعریف «دارالکفر» را به کشورهایی که اکثریت ساکنان آنها مسلمان هستند، اما دولت‌های آنها قوانین شرعی یا اسلامی را رعایت نمی‌کنند بسط داده است. از دیدگاه او، این کشورها اهداف مشروعی برای حملات گروه‌های سلفی-جهادی هستند. (۴۰)

وحشی‌گری؛ ابزاری برای رسیدن به یک دستاورد

فارغ از این که نظریه‌پردازان جهادی-سلفی، نبرد با دشمن نزدیک را در اولویت قرار می‌دهند، آن‌گونه که ناجی مطرح می‌کند؛ یا بر این موضوع پافشاری می‌کنند که باید بر هر دو دشمن دور و نزدیک متمرکز شد، آن‌گونه که دکتر فضل و مهاجر (به میزان کمتر) به آن می‌پردازند؛ هر سه نویسنده بر روی این موضوع اتفاق نظر دارند که نظام موجود کفر، صرف‌نظر از هزینه‌های طبیعی مالی و انسانی که دارد، باید سرنگون شود. در حقیقت، استدلال اصلی این

نویسندگان این است که گروه‌های سلفی-جهادی باید فروپاشی اجتماعی و نهادی نظام دولت را شتاب بخشیده، آن را فلج کنند و آماده مدیریت این تحولات ناگهانی و مهم باشند. از دیدگاه این نویسندگان، هدف واقعی کشتار و تهدید و ارباب، کشتن و تروریسم صرف نیست، بلکه یک هدف معنوی بالاتری مدنظر است: پاک‌سازی فرهنگی و تحمیل اجرای قوانین الهی بر کفار. به عنوان مثال، ناجی در کتاب «مدیریت توحش» اشاره می‌کند که «بدترین شرایط هرج و مرج در جامعه، بهتر از شرایط ثبات و آرامش تحت حکومت یک نظام مرتد است» (۴۱) او گروه-های سلفی-جهادی را به عنوان آماده‌ترین طلایه‌داران کشیدن ماشه‌ی آخرالزمان یا پایان دادن به ارتداد و جهانی که ما آن را می‌شناسیم و یک تولد دوباره دینی معرفی می‌کند. ناجی توضیح می‌دهد که «ما باید همه مردم را در فریضه جهاد درگیر کنیم؛ حتی اگر همه امت کشته شوند، آنها شهید محسوب خواهند شد». او مرگ میلیون‌ها مسلمان را برای یک انگیزه‌ی ارزشمند توجیه می‌کند. (۴۲)

این نویسندگان از میان شیوه‌های مختلف خشونت، گردن زدن و سوزاندن را مقدم می‌دانند؛ چرا که از نظر آنها این روش‌ها در القای ترس و وحشت در میان مردم و بازداشتن دیگران از مقاومت در برابر آنها تأثیرگذارتر است. آنها اصرار دارند که این روش‌های شریانه، می‌توانند برای حمله به اهداف اقتصادی، به ویژه صنعت نفت نیز مورد استفاده قرار گیرند. از دیدگاه آنها در این رویارویی با دشمن، ضمن نیاز به فداکاری و زحمت بسیار، باید از تاکتیک‌های ایجاد شوک و ترس و وحشت برای در هم شکستن دشمن استفاده کرد و با استفاده از این ابزار، آنها را «در حالت تدافعی و عدم تعادل نگاه داشت» (۴۳) ناجی از حمله به مردم و زیرساخت‌ها برای به وحشت انداختن دشمن و به حداکثر رساندن سطح توحش حمایت می‌کند. (۴۴) مهاجر نیز بر همین اساس از روش‌های مخوف مانند سر بریدن، به عنوان تاکتیک مورد علاقه خود حمایت می‌کند. او در کتاب «فقه جهاد» یک فصل کامل را به سر بریدن اختصاص می‌دهد؛ با این استدلال که این عمل «یک تصویر خونین و جنایت‌آمیز را می‌سازد و موجب تقویت قلوب مسلمانان و وحشت مرتدین و ایجاد بازدارندگی از حمله آنها می‌شود» (۴۵) مهاجر حتی شیوه‌های عجیب و غریب مجازات، مانند انتقال سرهای غیرمسلمانان کشته شده در جنگ از کشوری به کشور دیگر، و به نمایش گذاشتن آنها جهت بالا بردن قدرت بازدارندگی نیروهای سلفی-جهادی را ارائه می‌دهد. (۴۶) او فصل دیگری از کتاب خود را به بمب‌گذاری‌های انتحاری اختصاص داده و ادعا می‌کند که کشتن، خود از نظر کلامی مشروع است؛

چرا که موجب تقویت دین می‌گردد. مهاجر از دستورالعمل‌های صادر شده به وسیله ناجی فراتر رفته، به گروه‌های سلفی-جهادی توصیه می‌کند جهت به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان یک «ضرورت» در این جنگ تمام عیار تلاش کنند. (۴۷) اگرچه او می‌گوید که سلاح‌های کشتار جمعی تنها باید جهت دفاع در مقابل تهاجم کفار مورد استفاده قرار گیرد، اما استفاده از آن را در موارد دیگر نیز اگر به نفع مسلمانان باشد توجیه‌پذیر می‌داند. (۴۸)

نوعی هوشیاری، واقع‌گرایی و خونسردی در دستورالعمل‌های پیشنهادی ناجی، مهاجر و دکتر فضل وجود دارد؛ نگرشی منظم که جنبه تاریک، شیطانی و نحس این پیام‌های ایدئولوژیک را می‌پوشاند. نقطه عزیمت هر سه‌ی آنها دولت اسلامی است که تنها می‌تواند بر روی «خون» رشد و نمو کند و بر روی «اسکلت و بقایای انسانی» استوار گردد؛ کل جامعه باید به یک جامعه‌ی آماده جنگ، جهت پیشبرد یک جنگ طولانی‌مدت که رهبران تاریخی به راه می‌اندازند، تبدیل شود. این نویسندگان هشدار می‌دهند که اگر چه این رهبران دچار مشکلات اساسی شده و زیان‌های شخصی بزرگی متحمل خواهند شد، با این وجود لازم است یک نسل جهانی بسازند؛ یک نسل قرآنی غسل تعمید داده شده با آتش و خون. (۴۹) جنگ آنها یک نبرد وجودی است بین ایمان و کفر، اسلام و ارتداد و تنها جنگ تمام‌عیار در برابر دشمنان نزدیک و دور است که مدینه فاضله اسلامی را به ارمغان خواهد آورد.

ایدئولوژی توتالیتار (تمامیت‌خواه) مذهبی؛ یک شمشیر دو لبه

جهان از دیدگاه داعش که به وسیله یک جنگ همیشگی در برابر دشمنان واقعی و خیالی معرفی شده است، بسیار شبیه جهان مورد نظر القاعده است. در این دیدگاه، جامعه در حالت بسیج پایدار و آماده‌باش دائمی، جنگی برای دفع دشمنانی که در همه جا کمین کرده و در اندیشه‌ی توطئه بر علیه دولت اسلامی هستند قرار دارد. با توجه به این جهان‌بینی، ثبات و آرامش تنها زمانی قابل دستیابی است که دشمنان یا به انقیاد درآمده و مطیع باشند و یا مجبور به رسمیت شناختن حکومت مقدس این گروه گردند. این ایدئولوژی تمامیت‌خواه و مطلق‌گرای مذهبی، یک شمشیر دولبه است؛ در حالی که از یک سو رزمندگان داعش را با پیروان این گروه پیوند می‌دهد، از سوی دیگر داعش را نسبت به واقعیت‌های پیچیده حکومت‌داری در عرصه داخلی و در حوزه روابط بین‌الملل کور کرده است. (۵۰)

تعصب ایدئولوژیک این گروه به محاسبه غلط و نامعقول آن و کسب مهارت در هنر دشمن‌سازی و قرار دادن کل جهان در مقابل خود منجر شده است. اگر چه داعش تاکنون اقدامات مؤثری را در میدان نبرد انجام داده است، اما

محاسبات غلط و کوتاه‌فکری سیاسی و استراتژیک آن در درازمدت نتایج خوبی برای این گروه در بر ندارد. برای داعش هیچ‌گونه خطوط تیره و تار و مناطق خاکستری وجود ندارد؛ بلکه آنچه وجود دارد تنها پیروان و دشمنان هستند: شما یا سوگند وفاداری به بغدادی و ایدئولوژی او می‌خورید و یا برچسب دشمن به شما زده می‌شود و با احتمال کشته شدن روبرو می‌شوید. هیچ حالت بی‌طرفی بین خیر و شر وجود ندارد؛ انفعال به عنوان ارتداد در نظر گرفته می‌شود. این جهان‌بینی دوگانه انگار سیاه و سفید، داعش (و به طور کلی گروه‌های سلفی-جهادی) را در مقابل بشریت قرار داده است.

در پایان سال ۲۰۱۵ داعش اعلام کرد که حملات مرگبار علیه اهداف خارجی، از جمله جنگنده جت روسی و مراکز شهری در بیروت و پاریس را انجام داده و صدها نفر از شهروندان غیرنظامی را کشته و زخمی کرده است. این عملیات‌های گسترده، قدرت‌های بزرگ، به ویژه فرانسه و روسیه را جهت هماهنگی و دوجندان کردن تلاش‌های-شان برای شکست داعش برانگیخته است. بغدادی و حلقه درونی پیروان او، به جای تلاش در راستای تعامل دیپلماتیک که می‌توانست شانس ادعای آنها برای یک ایالت مستقل بودن را افزایش دهد، جهان را علیه خود یکپارچه ساخته‌اند.

داعش ساختار نظام دولت [مدرن] را نمی‌پذیرد و به دنبال ارائه مدل انقلابی جایگزین بر اساس شاخصه‌های اسلامی و نه حاکمیت دولتی است. با این حال، اقدام داعش انتحاری و یک نوع خودکشی است. توانمندی‌های محدود نظامی داعش با توانمندی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی درگیر جنگ علیه این گروه، از جمله ارتش‌های قدرتمند نظام بین‌الملل مانند آمریکایی‌ها، روس‌ها و اروپایی‌ها قابل قیاس نیست. داعش با وجود تعداد زیاد دشمنان و کاهش منابع، بعید است بتواند سلطه‌ی خود را بر شهرهای بزرگ (عراق و سوریه) در طول سالیان متعدد حفظ کند. یک سناریوی محتمل‌تر این است که با افزایش فشار نظامی بر داعش در آینده نزدیک، رهبران متوسط و ارشد آن ممکن است در مناطق شهری نفوذ کرده، همانند اقدامات القاعده در عراق بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ دست به اقدامات تروریستی مشابه بزنند. «دولت اسلامی» به ذات اصلی خود؛ یعنی یک سازمان شبه نظامی سلفی-جهادی زیرزمینی تغییر شکل می‌دهد. همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، موفقیت داعش تاکنون در اصل به عواملی مانند توانایی این گروه در بهره‌برداری از شکاف‌های عمیق اجتماعی در منطقه و شکنندگی ساختارهای

دولتی در سوریه و عراق و همچنین تضاد در درون ائتلاف تحت رهبری آمریکا و کمبود نیروهای محلی تأثیرگذار و قوی بستگی داشته است. مهم‌تر از آن، ماشین جنگی بغدادی و «دولت» او نیازمند تدارک دوباره مردان در سن جنگ، سلاح، مهمات و پول که از همه این موارد، کمیاب‌تر شده است، می‌باشد. اگر چه مسافرت نیروهای تازه نفس خارجی به سوریه جهت پیوستن به داعش همچنان ادامه دارد، هر چند آمار آن کاهش چشمگیری داشته است، اما گزارش‌های قابل اعتمادی از مبارزان داعش وجود دارد که از ادامه همکاری با این گروه دلسرد شده و به دنبال جدا شدن از این سازمان هستند. جریان کمک‌ها و نیروهای جهادی به سمت سوریه نیز به دلیل همکاری نزدیک آمریکایی‌ها و ترک‌ها از اواخر سال ۲۰۱۵ با بستن مرز پانصد مایلی ترکیه با سوریه که تا همین اواخر شریان زندگی داعش را تأمین می‌کرد قطع شده است. (۵۱) اساساً در آینده پیش رو، این مسئله چالش مهمی برای داعش جهت حفظ ناوگان گسترده و مجهز خود در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به شدت متخاصم ایجاد خواهد کرد. دولت اسلامی بر پایه‌های متزلزلی بنیان گذاشته شده است و حماقت و بی‌پروایی برنامه‌ریزان آن، وضعیت نامناسب آن را تشدید کرده است. بغدادی و حلقه درونی یاران او بدترین دشمنان خودشان هستند. در حالی که قدرت نظامی داعش و شور ایدئولوژیک و عصبیت (همبستگی اجتماعی) آن را نباید دست‌کم گرفت، به این مسئله نیز باید توجه داشت که روایت این گروه از خودش به عنوان یک گروه شکست‌ناپذیر، مغلوب‌نشدنی و در حال گسترش قابل اعتنا نیست و تصور شکست‌ناپذیری داعش، یک افسانه است. کردها در عراق و سوریه با پشتیبانی حملات هوایی ائتلاف تحت رهبری آمریکا، بینی بغدادی و همکارانش را به خاک مالیده‌اند.

داعش را می‌توان از نظر نظامی شکست داد، اگر جوامع محلی به طور قدرتمند و سازمان‌یافته ایستادگی کنند. البته این‌که آیا این هدف در مناطق سنی‌نشین عراق و سوریه دست‌یافتنی است یا نه، موضوع دیگری است. در عین حال، تا زمانی که عوامل و شرایط بسترساز شکل‌گیری و خیزش داعش در عراق، سوریه و جاهای دیگر پابرجا هستند، این گروه سرپا خواهد بود. با وجود این که شکنندگی ساختارهای دولتی در عراق و سوریه عامل کلیدی خیزش سریع و خیره‌کننده داعش بود، رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی موجب بقا و طولانی شدن موجودیت آن شده است و تا زمانی که این شرایط و شکاف‌ها استمرار داشته باشند، شکست دادن داعش و بیرون راندن آن از عراق و سوریه دشوار خواهد بود.

References:

[1] R. Ysseldyk, M. Kimberly, Matheson, and H. Anisman, "Religiosity as Identity: Toward an Understanding of Religion from a Social Identity Perspective," *Personality and Social Psychology Review* 14, no. 1 (2010): 60–71.

[2] Fethi Benslama, *La guerre des subjectivités en Islam* (Paris: Nouvelles Editions Lignes, 2014).

[3] See the interview of Fathi al Makdisi: "The Modernity Promised by the Nation State Is No Longer Sufficient—There Is a Need for a New Affiliation," *al-Quds al-Arabi*, August 22, 2015 [in Arabic], www.alquds.co.uk/?p=391704&print=1#comments_controls.

[4] See link to an audio message by Abu Mohammed al-Adnani, "Hazizahu Allah" (This is the promise of Allah) June 29, 2014, <http://jihadology.net/2014/06/29/al-furqan-media-presents-a-new-audio-message-from-the-islamic-states-shaykh-abu-muhammad-al-adnani-al-shami-this-is-the-promise-of-god/>.

[5] *Ibid.*

[6] *Ibid.*

[7] See link to a voice recording by Abu Mohammed al-Adnani, "Apologies, Leader of al-Qaeda," declaring the revocation of the pledge of allegiance to Al Qaeda and calling on it to reject the pledge of allegiance by Joulani: www.youtube.com/watch?v=CAB (posted on September 17, 2014).

[8] Anne Barnard and Hwaida Saad, "ISIS Fighters Seize Control of Syrian City of Palmyra, and Ancient Ruins," *New York Times*, May 20, 2015. See also Anne Barnard, "ISIS Conquest of Palmyra Expands Militants' Hold on Syria," *New York Times*, May 21, 2015.

[9] Jonathan Landay, Warren Strobel, and Phil Stewart, "Exclusive: Seized documents reveal Islamic State's Department of 'War Spoils'," *Reuters*, December 28, 2015]

[10] Rukmini Callimachi, "ISIS Enshrines a Theology of Rape," *New York Times*, August 13, 2015; see also Judit Neurink, "The ISIS Leader Abu Bakr al-Baghdadi Viewed Women Held Captive at a Syrian House as His Private Property, and Raped a Number of Them, Including the US Hostage Kayla Mueller," *Independent*, August 14, 2015.

[11]Amnesty International, *Escape from Hell: Torture and Sexual Slavery in Islamic State Captivity in Iraq*(London: Amnesty International, 2014),www.amnesty.org.uk/sites/default/files/escape_from_hell_-_torture_and_sexual_slavery_in_islamic_state_captivity_in_iraq_-_english_2.pdf; Rothna Begum and Samer Muscati, "Interview: These Yezidi Girls Escaped ISIS. Now What?," Human Rights Watch, April 15, 2015; Samer Muscati, "Raped by ISIS and Trying to Face the Future," Human Rights Watch, April 14, 2015.

[12]Amnesty International, *Escape from Hell*.

[13] The "price list" was first leaked by activists based in ISIS-controlled areas of Syria in November 2014, but it was unable to be verified and its authenticity was initially brought into question. Cormac Fitzgerald, "ISIS Executes 19 Female Prisoners for Refusing to Practice 'Sexual Jihad'—Kurdish Official," *Irish Independent*, August 6, 2015.

[14]Fiker Center for Studies, "The Islamic State Organization: Drivers and Ideology" [in Arabic],www.fikercenter.com/, summarized in *AlSouria.net*, July 18 and 22, 2015.

[15] Jonathan Landay, Warren Strobel, and Phil Stewart, "Exclusive: Seized documents reveal Islamic State's Department of 'War Spoils'," *Reuters*, December 28, 2015].

[16]ISIS, "The Revival of Slavery before the Hour," *Dabiq*, no. 4, October 2014.

[17]For Baghdadi's audio statement in November 2014, see<https://pietervanostaeyen.wordpress.com/2014/11/14/audio-message-by-abu-bakr-al-baghdadi-even-if-the-disbelievers-despise-such/>.

[18]Abu Bakr al-Najji, *Idaraat al-Tawahush: Akhtar MarhalaaSatamur Beha al-Umma* [Management of savagery: The most critical stage through which the Islamic nation will pass] (n.p.: Markaz al-DerasaatwalBuhuth al-Islamiyaa, n.d.), https://pietervanostaeyen.files.wordpress.com/2015/02/idarat_al-tawahhush_-_abu_bakr_naji.pdf; Abu Abdullah al-Muhajjer, *Masaal fi Fiqh al-Jihad* [An introduction to the jurisprudence of jihad], <https://archive.org/details/msael-mn>; and Abdel-Qade Ibn Abdel-Aziz [Dr. Fadl], *Al-'Umda fi l'dad al-'Udda*[The essentials of making ready (for jihad)],www.m5zn.com/newuploads/2015/02/18/pdf/4f2fb076fd7d595.pdf.

[19]Abdel-Aziz, *The Essentials of Making Ready*, 5.

[20]Ibid. Moatez al-Khatib, “Daesh’s Intellectual Origins: From Jurisprudence to Reality,” January 2015, <http://studies.aljazeera.net/en/dossiers/decipheringdaeshoriginsimpactandfuture/2014/12/2014123981882756.htm#a20>.

[21]Najji, *Management of Savagery*, 83.

[22]Ibid., 20.

[23]Ibid., 50.

[24]Ibid., 75, 77.

[25]Ibid., 15.

[26]Abdel-Aziz, *The Essentials of Making Ready*, 340.

[27]Ibid., 342.

[28]Ibid., 313.

[29]Ibid., 30, 344. Fard Ayn (an individual duty) is an act that is obligatory for Muslims individually. Each will be rewarded for performing it, or punished for failing to perform it. The five daily prayers, for which Muslims are individually responsible, is one example of this duty.

[30]Ibid., 315.

[31]Ibid., 293–295.

[32]Ibid., 303.

[33]Ibid., 304.

[34]Ibid., 345.

[35]Ibid., 30.

[36]Ibid., 5.

[37]Fawaz Gerges, *The Far Enemy: Why Jihad Went Global*, 2nd ed. (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2010), 14.

[38]Muhajjer, *An Introduction to the Jurisprudence of Jihad*, 25.

[39]Ibid., 32.

[40]Ibid., 18.

[41]See Najji, *Management of Savagery*, 4.

[42]Ibid., 76.

[43]Ibid., 32.

[44] Ibid.

[45]Muhajjer, *An Introduction to the Jurisprudence of Jihad*, 270, 288.

[46]Ibid., 282.

[47]Ibid., 187–188.

[48]Ibid., 469.

[49]Najji, *Management of Savagery*, 76–79.

[50] Shiv Malik, “The Isis papers: Leaked documents show how Isis building its state,” *Guardian*, December 7, 2015.

[51] Martin Williams, “Dozens of Fighters Are Defecting from the Islamic State. Here’s Why,” *Washington Post*, September 21, 2015; Schmitt and Sengupta, “Thousands Enter Syria.” See also J. Diamond, “Congressional Report: U.S. Has ‘Failed’ to Stop Flow of Foreign Fighters to ISIS,” *CNN.com*, September 30, 2015, <http://edition.cnn.com/2015/09/29/politics/foreign-fighters-isis-congressional-task-force-report/index.html>; Erin Cunningham, “The Flow of Jihadists into Syria Dries Up as Turkey Cracks Down on the Border,” *Washington Post*, August 1, 2015; David Brunnstrom, “U.S., Turkey Working to Finish Shutting Northern Syria Border: Kerry,” *Reuters*, November 17, 2015.